



از معلمان پرسیدیم:

فلسفه‌ی غالب بر آموزش شما چیست؟

در تدریس پیانو، من سعی می‌کنم یک رویکرد شفاف، انعطاف‌پذیر و شخصی داشته باشم. نکته‌ی مهم آن این است که همه‌ی ما یاد می‌گیریم و به چالش‌های مختلف یادگیری نواختن به طور متفاوت واکنش نشان می‌دهیم. من سعی می‌کنم تا جایی که جواب می‌دهد سوالات زیادی بپرسم و دلیل آن این است که همیشه بر این عقیده بوده‌ام؛ وظیفه‌ی اولیه‌ی ما به عنوان معلم این است که به هنرجویان خود آموزش دهیم تا خودشان را آموزش دهند.

اکنون به نظر می‌رسد بسیاری از معلمان، هنرجویان و والدین متوجه شده‌اند که یادگیری تنها در تلاش برای فراگیری خود درس رخ می‌دهد. من فکر می‌کنم در واقع لحظات ابراز خوشحالی برای یادگیری، در کلاس پیانو اتفاق نمی‌افتد! حتی در یک سناریوی مسترکلاس. در واقع، نوازنده‌ای که برای تبدیل شدن به یک نوازنده‌ی پیشرفته‌تر تلاش می‌کند، این فکر را خیلی زودتر درک می‌کند، زیرا قسمت عمده‌ی یادگیری در خانه و به تنهایی صورت می‌گیرد.

بنابراین با توجه به این موضوع، وظیفه‌ی معلم در طول کلاس ارائه کلمات حکیمانه، یا بیرون کشیدن خرگوش از یک کلاه مثل یک جادوگر نیست، بلکه ارائه‌ی گزینه‌هایی است که ارزش پی‌گیری شدن را دارند. اصطلاح تسهیل کردن ممکن است در زمان‌های اخیر کمی فرسوده شده باشد و با این حال به درستی ایده بیرون کشیدن چیزهایی که در یادگیرنده نهفته‌اند را به جای تحمیل روش‌های انجام کارهایی که ممکن است در زمان یادگیری خود معلم مفید بوده‌اند، ارائه می‌کند. کلید فلسفه‌ی آموزشی من دو چیز است؛ نشان دادن و توجه دقیق به نحوه‌ی برخورد با موضوعات در پاسخ به چیزی که یک دانش‌آموز در هنگام تدریس می‌نوازد. نشان دادن، تجربه موسیقی را بسیار واضح‌تر و سریع‌تر از هر توصیف دیگری زنده می‌کند. آن‌ها همچنین به یادگیرنده یادآوری می‌کنند که فراتر از تمام چیزهای فنی که باید تکمیل شوند، ارزش موسیقایی عمیق‌تری در هر قطعه نهفته است، اگر دوست دارید می‌توانید آن را گنجینه مدفون قطعه بنامید. نشان دادن به معنای شروع مکالمه بین معلم و دانش‌آموز به دور از دیکته کردن اینکه دانش‌آموز چگونه باید این قطعه را تفسیر کند می‌باشد، زیرا این چیزی است که هر معلمی می‌خواهد بشنود که از درون دانش‌آموز می‌آید. سپس ایده‌ها را می‌توان دور انداخته، اصلاح کرد و امیدوار بود که ارزش خوبی از این مکالمه حاصل شود.

همیشه این ایده با این ظن همراه بوده که؛ دیده‌ام نشان دادن می‌تواند یک دانش‌آموز را به سمتی هدایت کند که مطلوب نباشد. ولی من فکر می‌کنم که همه‌ی ما برای یادگیری یک قطعه‌ی جدید به الهام نیاز داریم که می‌تواند یک قطعه‌ی ضبط شده، یک برخورد تصادفی در یک کنسرت یا یک اجرای خارج از خط توسط معلم باشد. نشان دادن توسط معلمان لازم نیست اجرای بسیار دقیقی باشد که دانش‌آموز تا به حال نشنیده است، در عوض ما سعی می‌کنیم اشتیاق دانش‌آموزان را بیدار کنیم، تا زمانی را که در خانه برای تمرین تنهای این قطعه مورد نیاز است، صرف کنند. همراه با این تمایل برای قرار دادن خود، هر چند وقت یک‌بار، در صف نمایش، یک رویکرد انعطاف‌پذیر برای ترتیبی که با آن به همه چیز رسیدگی می‌شود، وجود دارد. منظور من پاسخ فوری معلمان به آنچه که دانش‌آموزان نواخته‌اند می‌باشد. اغلب معلمان یک نیاز مقاومت‌ناپذیر برای مداخله سریع و اشاره به این اشتباهات در عرض چند ثانیه از وقوع آن‌ها احساس می‌کنند، انگار که این اشتباهات مسری هستند و نادیده گرفته خواهند شد، #C اینجا و یک ریتم بد در آنجا. این کاملاً قابل درک است اما به ندرت به عنوان یک رویکرد بسیار مفید شناخته می‌شود، به خصوص از آنجایی که علت ریشه‌ای مشکلات همیشه باید بیشتر مورد توجه ما قرار گیرد. این تنها یک راه است که معلم می‌تواند با آن درس پیانو را از چنگال اضطراب نجات دهد و تمرکز را به جایی که واقعا به آن تعلق دارد، یعنی خود موسیقی برگرداند.

